

بررسی تاریخ انقلاب اکتبر ، ساختمان سوسیالیسم در شوروی آنطور که بود
و نه آنطوری که امپریالیست ها جعل و تحریف کرده اند

(11)

توطئه بزرگ علیه اتحاد جماهیر شوروی

مایکل سیرز- آلبرت کان

کتاب سوم : ستون پنجم در روسیه

برگردان : الف نسیم

قتل منشینسکی

اولین دکتری که از طرف یاگودا برای عملی کردن طرحش انتخاب شد، دکتر لئو لوین (Leo Lewin) بود. او مردی چاق، میانه سال و چاپلوس بود و ادعا میکرد به سیاست علاقه‌ای ندارد. او دکتر شخصی یاگودا بود. این امر برای یاگودا اهمیت ویژه‌ای داشت که دکتر لوین، یکی از پزشکان سرشناس کرملین بود. بسیاری از رهبران برجسته‌ی روسی، از جمله رئیس جی پی یو و شخص مافوق یاگودا، ویاجسلاو منشینسکی (Wjatscheslaw Menschinski) از بیماران او محسوب میشدند.

یاگودا در ظاهر علاقه‌ی زیادی به او نشان میداد. او برای دکتر شراب، و برای همسر او گل و هدایای مختلفی میفرستاد. او خانه‌ای روستائی را به صورتی مجانی در اختیار دکتر گذاشته بود. وقتی که دکتر لوین به خارج از کشور سفر میکرد، یاگودا به او اجازه میداد کالاهانی را که خریده بود، بدون پرداخت مالیات گمرکی اجباری، به خانه ببرد. دکتر از این همه تعارف و چاپلوسی مریض با نفوذش، کمی گیج و مغشوش شده بود.

بزودی یاگودا توانسته بود که دکتر ساده لوح را با دادن رشوه و تشویق به انجام اعمال خلاف قوانین کشور، گول بزند. پس از آن یاگودا مستقیماً با اصل مطلب آغاز کرد. او به دکتر گفت که یک سازمان مخفی مخالف دولت روسیه، که او نیز یکی از رهبران آن بود، بزودی قدرت را در شوروی به دست خواهد گرفت. این سوگند خوردگان هم پیمان می توانستند از دانش دکتر نهایت استفاده را بکنند. بعضی از رهبران روسیه، از میان آنها تعدادی از بیماران لوین باید به قتل می رسیدند. یاگودا به دکتر که به شدت ترسیده بود گفت: فراموش نکن، که من شما را تحت نظر دارم و شما نمیتوانید از دستورات من سرپیچی کنید. وقتی من تشخیص میدهم که باید کاری انجام بشود، تنها وظیفه شما این است که تشکر کرده و آن کار را انجام بدهید و در ضمن شما حق ندارید که این موضوع را برای کسی تعریف کنید، چرا که کسی حرف شما را باور نمیکند. مردم حرف مرا باور میکنند نه حرف شما را.

- در اینجا من جلسه را تمام شده اعلام میکنم. در خانه به موضوع فکر کنید، برای این که من تصمیم دارم که تا چند روز دیگر با شما تماس بگیرم.

دکتر لوین بعدها عکس العمل خود را در مقابل حرفهای یاگودا به این شکل توضیح داد:
"لازم به توضیح نمی بینم که بگویم که شنیدن این حرفها چقدر تهوع آور بود و چه لرزه‌ای به تن من انداخت، چرا که من تصور میکنم که آدم به راحتی می تواند این را بفهمد. و سپس اضطرابی بی پایان!."

او در ادامه گفت: شما کاملاً آگاه هستید که چه کسی و با چه مقامی با شما صحبت میکند!
او مکرراً تکرار میکرد که اگر من از انجام دستورهای او سر باز میزدم، او من و خانواده‌ام را نابود میکرد. من به این نتیجه رسیدم که راه دیگری بجز اطاعت از دستورهای او نداشتم."

با کمک دکتر لوین، یاگودا با دکتری دیگری به نام ایگناتی ان. کاساکف (Ignati N. Kasakow) که غالباً منشینسکی را معاینه میکرد و در ضمن روش‌های درمانی ناروشن او بحث و جنگ و جدل زیادی را در میان پزشکان روسی در آغاز سال‌های ۱۹۳۰ ایجاد کرده بود، آشنا شد. دکتر کاساکف ادعا میکرد که روشی غیر قابل انکار را برای درمان تعداد زیادی بیماری‌ها با کمک روشی مخصوص، که او اسمش را لیساتوتراپی (Lysatotherapie) گذاشته بود. رئیس جی پی یو، منشینسکی که از بیماری استما و تنگی نفس رنج میبرد، به دانش کاساکف احترام زیادی میگذاشت و به صورتی منظم برای معاینه پیش او میرفت. دکتر هنری ای. سیگریست (Henry E. Sigerist) پروفیسور در تاریخ دارو شناسی در دانشگاه جان هاپکینز در بالتیمور و یکی از بزرگترین صاحب نظران آمریکایی در امور دارویی و دارو شناسی، در سال ۱۹۴۳ در مورد دکتر کتاب کاساکف نوشت:

"در سال ۱۹۳۵ من یک روز کامل را در کلینیک دکتر ایگناتی ان. کاساکف با او گذراندم. او مردی قوی هیکل با موی بلند و پر پشت بود و بیشتر شبیه یک هنرپیشه و یا خواننده‌ی اپرا به نظر می‌آمد تا این که شبیه یک دانشمند باشد. اولین نتیجه‌ای که از صحبت کردن با او گرفته میشد، این بود که این شخص یا یک نابغه‌ی بزرگ بود و یا یک دروغگوی بزرگ. او ادعا میکرد که روش درمانی جدیدی را ابداع کرده بود، که او خودش نام لیساتوتراپی را برای آن انتخاب کرده بود، اما او حاضر نبود که چگونگی فراهم کردن لیستر را که به وسیله‌ی آن بیماران خود را درمان میکرد، افشاء کند. او امتناع خود را چنین توضیح میداد که احتمال داشت که روش او به دلیل استفاده‌ی غلط توسط دیگران، تا قبل از این که درستی آن کاملاً مورد آزمایش قرار نگرفته بود، بی اعتبار اعلام میشد. اداره بهداشت اتحاد جماهیر شوروی، به صورتی کامل از او و کلینیکش حمایت میکرد و او را از همه نظر کمک میکرد که روش خود را هر چه بیشتر آزمایش کرده و بهتر کند.

پروفیسور کاساکف منتظر من بود و روزی که من به مطب او رفتم، او تعداد زیادی از بیماران سابق خود را به مطب دعوت کرده بود که در مقابل من خود نمائی کند. نمایشی کاملاً مسخره که تأثیر بسیار بدی روی من گذاشت. من روش‌های درمانی معجزه آسانی که توسط افراد متقلب ارائه شده بود را در کشورهای دیگر دیده بودم. چند سال بعد این ثابت شد که روش او درست نبود و این که او نه تنها یک دروغگو، بلکه یک جنایتکار نیز بود."

دکتر لوین طبق دستور یاگودا، مأموریت داشت که با کاساکف تماس بگیرد و به او گفت:

- منشینسکی یک جسد زنده است. شما فقط وقت خود را با او تلف میکنید.

دکتر کاساکف با حیرت به همکار خود نگاه کرد. دکتر لوین گفت:

- ما باید به صورتی جدی با هم صحبت کنیم.

کاساکف سوال کرد درباره چی؟

- در مورد اوضاع جسمی منشینسکی. دکتر لوین به تدریج به سر اصل مطلب رفت. او به

کاساکف گفت:

من شما را با هوش تر از این میدونستم. شما هنوز حرف منو متوجه نشدید. من از این که شما

به صورتی جدی به دنبال درمان منشینسکی هستید و این که وضعیت جسمانی او را بهتر کرده‌اید

متعجب میشوم. شما نباید به او اجازه میدادید که به سر کار خود برمیگشت.

لوین با این که میدانست که کاساکف ترسیده بود و با این که این ترس کاملاً در صورتش دیده

میشد، به حرفهای خود ادامه داد:

شما باید متوجه بشوید که در اصل منشینسکی یک مرده‌ی متحرک است و این که شما با درمان

او و برگرداندن او به سر کارش، یاگودا را عصبانی تر میکنید. منشینسکی مانعی بر سر راه یاگودا

و یاگودا علاقمند است که او را از سر راه خودش بردارد. یاگودا آدمی است که از هیچ چیز ابائی

ندارد. او اضافه کرد:

نباید یک کلمه از این حرف‌ها به گوش منشی‌سنسکی برسد! من به شما اخطار میکنم. اگر یاگودا بویی از این مطلب ببرد، شما را به شدت تنبیه میکند. شما حتی اگر به زیر زمین هم پناه ببرید، از دست یاگودا خلاصی ندارید.

بعد از ظهر ششم نوامبر سال 1933، دکتر کاساکف، از طرف منشی‌سنسکی با فوریت، تلفنی احضار شد. وقتی که او برای دیدن رئیس جی پی یو به خانه او رفت، متوجه‌ی بوی بسیار تند رنگ و ترپنتین در خانه شد. پس از چند دقیقه نفس کشیدن برای او مشکل شد. یکی از منشی‌های منشی‌سنسکی به او اطلاع داد که خانه به تازگی رنگ شده و برای این که رنگ هر چه سریع تر خشک شود، ماده‌ی "جدیدی را با آن مخلوط کرده بودند، و این ماده جدید بود که باعث ایجاد این بوی شدید شده بود.

دکتر کاساکف به طبقه بالا رفت. او منشی‌سنسکی را با حالی بسیار بد پیدا کرد. او به سختی نفس میکشید. به نظر می آمد که بر اثر گرفتگی عضلات، قوز کرده بود. صورت و بدنش باد کرده بودند و بسختی حرف میزد. کاساکف سرش را روی سینه او گذاشت و به نفس‌های او گوش کرد. او به سختی نفس میکشید و علائم تنگی نفس شدیدی را از خود بروز میداد. دکتر کاساکف برای کاهش درد او آمپولی را به او تزریق کرد و بلافاصله تمام پنجره‌ها را باز کرد و به منشی او دستور داد که تمام درها را باز کند. به تدریج بوی بد ناپدید شد. دکتر کاساکف در آنجا ماند تا این که حال مریض او کمی بهتر شد. وقتی حمله تمام شده بود او به خانه برگشت.

او هنوز به داخل خانه نرفته بود که تلفن زنگ زد. تلفن از طرف مقر جی پی یو بود. به او پیغامی داده شد که بر اساس آن یاگودا میخواست که فوراً او را ملاقات کند. اتوموبیلی قبلاً برای بردن دکتر کاساکف به خانه‌اش فرستاده شده بود.

- خوب، به نظر شما حال منشی‌سنسکی چگونه؟ این اولین حرفی بود که یاگودا پس از این که او و کاساکف در دفتر کارش تنها شدند، زد. رئیس کوتاه قد، مرتب و سبزه روی جی پی یو پشت میز خودش نشسته بود و به دکتر نگاه میکرد.

کاساکف جواب داد، که به دلیل تنگی نفسی که ناگهان شدید شده بود، حال منشی‌سنسکی خیلی بد شده بود.

یاگودا لحظه‌ای ساکت نشست.

- با لوین حرف زدید؟

کاساکف جواب داد. - بلی، زدم.

یاگودا از روی صندلی خود بلند شد و جلوی میز کارش شروع به قدم زدن کرد. اما ناگهان به طرف کاساکف برگشت و با عصبانیت زیادی فریاد کشید: برای کی و برای چی، شما این قدر چاپلوسی میکنید؟ چرا دست به کار نمی‌شوید؟ کی به شما گفته که میتوانید در کارهای دیگران دخالت کنید؟ دکتر کاساکف سؤال کرد از چون من چی میخواهید؟

یاگودا پرسید چه کسی از شما خواست که به منشی‌سنسکی کمک پزشکی بکنید؟ شما از زحماتی که برای منشی‌سنسکی میکشید هیچ سودی نمیبیرید. زندگی او برای کسی اهمیتی ندارد. او فقط یک مزاحم است. من به شما دستور میدهم که با کمک لوین روشی را ابداع کنید که هر چه زودتر منشی‌سنسکی را از پا در بیارد. و پس از مدت کوتاهی سکوت ادامه داد:

- کاساکف، من به شما اخطار میدهم! اگر از دستورات من سرپیچی کنید، کاری با شما میکنم که هیچ وقت فراموش نکنید. شما هیچ وقت از دست من آسایش نخواهید داشت!

برای دکتر کاساکف روزهای بعدی، روزهای مملو از وحشت، دلهره و اضطراب بود. او مثل یک آدم گیج به سر کار خود میرفت. او باید این مسئله را با پلیس در میان میگذاشت یا نه؟ اصلاً با چه کسی باید حرف میزد؟ از کجا میتوانست مطمئن بشود که با یکی از جاسوسهای یاگودا صحبت نمیکرد؟

دکتر لوین که اغلب او را در این دوران ملاقات میکرد، برای او از وجود سازمانی سری که بر علیه دولت اتحاد جماهیر شوروی توطئه میکرد صحبت کرده بود. خدمتگذاران با نفوذ و با قدرتی

مانند یاگودا، ریکف و پیاتاکف از طراحان این توطئه‌ها بودند. نویسندگان و فیلسوفان معروفی مانند کارل رادک و بوخارین به آنها پیوسته بودند و بعضی از افراد نظامی در خفا از آنها پشتیبانی میکردند. اگر کاساکف مأموریت مهمی را برای یاگودا انجام میداد، امکان داشت که وقتی یاگودا به قدرت میرسید آن را به یاد می آورد. جنگی سری در اتحاد جماهیر شوروی جریان داشت و پزشکان هم مانند بقیه باید طرفی را انتخاب میکردند.

دکتر کاساکف تسلیم شد. او به لنین گفت که آماده است، همان کاری را انجام بدهد که یاگودا از او خواسته بود.

اینجا ما داستان را از زبان خود دکتر کاساکف و این که چگونه با کمک لنین، رینس جی پی یو، ویچسلاو منشینسکی، را به قتل رساندند را دنبال میکنیم:

"من لنین را ملاقات کردم و با کمک او روشی را به شرح زیر ابداع کردیم:

ما از دو خصوصیت اساسی سفیده‌ی تخم مرغ و ویتامین‌های موجود در تخم مرغ استفاده کردیم. اولاً، سفیده‌ی تخم مرغ دارای خاصیتی است که در آب حل شده و تأثیر دارویی آن بالا میرود. دوماً، این خاصیت حساسیت سازمان بدن را بیشتر میکند. و ما از این دو صفت خاص بود که استفاده کردیم. و سوماً، ما از وضعیت جسمانی، از تنگی نفس و آنژین که منشینسکی مبتلا به آنها بود، حداکثر استفاده را کردیم. این مسئله‌ای کاملاً شناخته شده است که در صورت داشتن تنگی نفس، بخش پاراسمپاتی سیستم غیر فعال دستگاه عصبی، تحریک میشود. در مورد تنگی نفس، این مواد تعیین کننده هستند که بخش مشابه را، به عبارت دیگر، قسمت‌های حساس بدن و غده تیروئید را تهیج میکنند. از جمله این مواد شیمیایی آدرنالین است. در مورد آنژین این دقیقاً قسمت حساس است که از آن نکته به خوبی استفاده کردیم.

تدریجاً ما خود را بر روی مواد شیمیایی بخصوصی متمرکز کردیم، در حالی که بقیه را کنار گذاشتیم. ما باید از تعدادی مواد تحریک کننده‌ی قلب - دیژیتالیس (برگ خشک گیاهی بنام دیژیتالیس بوربورا میباشد که در نارسائی‌های قلب مصرف میشود)، آدونیس (نوعی گیاه)، اتروپهانتوس - که قلب را فعال تر میکند، استفاده میکردیم. ما این داروها به ترتیب زیر دادیم: اول لیساتر، بعد از کمی وقفه، داروی تحریک کننده‌ی قلب داده شد، نتیجه این که، این شیوه‌ی درمانی، یک ضعف اساسی را در بدن ایجاد میکند."

در شب ۱۰ مای ۱۹۳۴ منشینسکی درگذشت.

مردی که به جای او به ریاست جی پی یو انتخاب شد گنریچ یاگودا نام داشت.

یاگودا بعدها گفت: من منشینسکی را به خاطر انگیزه‌های شخصی نکشتم. من به دلیل ملاحظات شخصی به پست ریاست جی پی یو علاقه نداشتم، بلکه به دست آوردن این پست از اهداف سازمان توطئه گر ما بود.

.....
بهمن ادیب 2007/03/14